



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶/ دی/ ۱۳۹۸

مصادف با: ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۴۱

جلسه: ۵۷

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله قائلین به امتناع - بررسی دلیل اول

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قائلین به امتناع اجتماع امر و نهی بود. دلیل اول، بیان محقق خراسانی بر امتناع بود که متضمن چهار مقدمه است. ایشان از این چهار مقدمه نتیجه گرفتند که اجتماع امر و نهی عقلاً ممتنع است، عرض کردیم این مقدمات باید مورد رسیدگی قرار بگیرد، مقدمه اول را بررسی کردیم و عرض کردیم که تضاد بین احکام به آن معنایی که ایشان فرموده اشکال دارد.

ادامه بررسی مقدمه دوم

اما مقدمه دوم که دیروز اجمالاً درباره آن توضیح دادیم و امروز اضافه‌ای بر آن داریم. در واقع این مقدمه برای این ذکر شد که اثبات شود متعلق واحد است، یعنی چون در مقدمه اول محقق خراسانی فرمودند: بین احکام تضاد وجود دارد به ناچار در مقدمه دوم به دنبال اثبات این بود که متعلق امر و نهی واحد است، زیرا اگر متعلق متعدد باشد موضوع تضاد تحقق پیدا نمی‌کند. در واقع در مقدمه اول ایشان اصل کبری یعنی تضاد بین احکام را بیان کردند و در مقدمه دوم به دنبال این بودند که چون متعلق واحد است، پس تضاد پیش می‌آید. مقدمه دوم این بود که آنچه متعلق امر و نهی است فعل مکلف در خارج است، بیانشان هم اجمالاً این بود که حکم نمی‌تواند به عناوین و اسماء متعلق شود زیرا عناوین و اسماء موجب حصول مصلحت و غرض از حکم نیستند، آن چیزی که غرض از حکم شرعی و امر و نهی را تأمین می‌کند نفس ما یصدر من المكلف خارجاً است، محصل غرض و هدف مولا که مثلاً مصلحتی عائد مکلف شود، خود آن فعلی است که مکلف در خارج ایجاد می‌کند، این است که متعلق حکم قرار می‌گیرد، حکم به چیزی متعلق می‌شود که محصل غرض و تأمین کننده هدف مولا باشد. عناوین و اسماء که اصلاً خودشان چیزی نیستند که بخواهد به وسیله آنها غرض حاصل شود. این‌ها یک عناوین انتزاعی هستند، عناوین انتزاعی متعلق حکم نمی‌توانند باشند. این دلیلی است که محقق خراسانی برای تعلق امر و نهی به ما صدر عن المكلف فی الخارج به عنوان تأمین کننده غرض مولا ذکر کردند.

این مقدمه از ناحیه بعضی از جمله محقق اصفهانی مورد اشکال قرار گرفته است، برخی هم اساساً به محقق خراسانی اشکال کردند که این مقدمه هیچ اثری در بحث ندارد، یعنی ذکرش در این مقام بی‌فایده است، آن وقت هم به محقق خراسانی ایراد گرفتند که مقدمه معنایش این است که وقتی یک دلیلی انسان ذکر می‌کند و نتیجه‌ای می‌خواهد بگیرد و آن را مبتنی را بر مقدماتی که هر یک از این مقدمات در حصول نتیجه تأثیر دارند، اگر شما یک مطلبی را به عنوان مقدمه استدلال ذکر کنید که بود و نبودش تأثیری در نتیجه بحث نداشته باشد ذکرش بی‌فایده است، بعضی از بزرگان معتقدند لا وقع لهذا المقدمه، از لا اثر فی المطلوب، این اثری در مطلوب ندارد، لذا اصلاً ذکرش بی‌وجه است. به علاوه به نظر ایشان اشکالی هم که محقق اصفهانی به محقق خراسانی کرده است

نیز لاوقع له، لاوقع للاشكال عليها، نه خود این مقدمه وقعی بر آن می‌شود گذاشت و نه اشکالی که محقق اصفهانی به این مقدمه کرده است؛^۱ این لاوقع له، حال اینکه چرا لاوقع لهذا المقدمه؟

اشکال بعضی از بزرگان به مقدمه دوم

ایشان به طور کلی می‌گویند این مقدمه بود و نبودش بی‌اثر است. بیان ایشان این است، می‌گویند: به طور کلی آن وجودی که در خارج تحقق پیدا کرده و از مکلف صادر شده است نمی‌تواند دو حکم در موردش ثابت شود، چه متعلق حکم را مثل محقق خراسانی همان وجود خارجی بدانیم، چه متعلق حکم را عنوان بدانیم، ایشان اصلا از یک افق دیگری وارد می‌شود و می‌خواهد بگوید، این مقدمه لغو و بی‌فایده است، زیرا اساسا با وجود وحدت خارجی متعلق یمتنع ثبوت الحکمین، اعم از اینکه ما متعلق را خود این موجود خارجی بدانیم (همین فعلی که صدر عن المكلف) چه متعلق حکم را عنوانی بدانیم که بر این وجود خارجی منطبق شده است.

ایشان می‌گویند: اگر متعلق حکم خود آن وجود خارجی باشد، فامتناع تعلق الحکمین به واضح، اینکه بگوییم خود آن فعلی که از مکلف صادر شده است همان نمازی که در مکان غضبی خوانده است که عنوان غضب و نماز بر آن متصادق شده‌اند، قطعا نمی‌تواند هم متعلق وجوب قرار بگیرد و هم متعلق حرمت، این امتناع تعلق وجوب و حرمت به خود آن وجود خارجی واضح و روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

اما اگر متعلق را عنوان قرار دهیم، یعنی دو عنوانی که هر دو عنوان منطبق بر همین وجود خارجی و فعل خارجی شده‌اند، چرا در این صورت تعلق الحکمین یا ثبوت الحکمین ممتنع است؟ دقت کنید، اینجا مهم است، ایشان می‌گویند: برای اینکه این حکم چه وجوب و چه حرمت، بالاخره به یک غرضی تعلق گرفته است، حال فرض کنیم این غرض ممکن است یک غرض شخصی باشد، ولی بالاخره کسی که امر می‌کند ناشی از اراده او است که در او وجود دارد و کسی که نهی می‌کند ناشی از کراهتی است که در نفس او شکل گرفته است، اینکه می‌گوییم: تعلق حکم به آن وجود خارجی به اعتبار دو عنوان ممتنع است نه برای این است که امکان ندارد اراده و کراهت باهم در نفس او شکل بگیرد، بلکه به دلیل دیگری است. زیرا ممکن است کسی بگوید: (از ادله امتناع یکی همین است) اصلا امکان ندارد یک چیزی هم واجب باشد و وجوب به آن تعلق بگیرد و هم حرمت زیرا یمتنع اجتماع الاراده و الکراهه فی نفس المولا. اصلا معنا ندارد که انسان نسبت به یک چیزی اراده کند و هم از آن منزجر باشد، هم خوشش بیاید و هم بدش بیاید، هم محبوب باشد و هم مبغوض اصلا معنا ندارد. می‌گویند دلیل امتناع ثبوت دو حکم یا اجتماع الحکمین نه به این جهت است، بلکه برای این است که این موجود خارجی بالاخره وجودش عنوان نماز بر آن منطبق است، عنوان غضب بر آن منطبق است و این موجود خارجی که عنوان نماز بر آن منطبق است یا عنوان غضب بر آن منطبق است بالاخره یا باید واجد مصلحت باشد یا مفسده، نمی‌شود هم دارای مصلحت باشد هم دارای مفسده، (اتفاقا این هم خودش یکی از ادله امتناع است که بعدا ذکر می‌کنیم، فعلا در مقام رد مقدمه دوم محقق خراسانی هستیم) می‌گویند: وقتی اینچنین است، وقتی وجود خارجی در آن واحد نمی‌تواند هم مشتمل بر مصلحت و هم مشتمل بر مفسده یعنی هم مصلحت راجحه و هم مفسده راجحه باشد، آنوقت چطور می‌خواهد تعدد عنوان مشکل

^۱ منتهی الاصول، ج ۳، ص ۸۶.

را حل کند؟ چطور می‌خواهد حکم متعلق شود به این دو عنوان که این‌ها در یک وجود منطبق هستند، که آن یک وجود هم مصلحت داشته باشد هم مفسده، بر این اساس اصلا امکان تعلق اراده و کراهت به دو عنوان نیست.

به هر حال ما فعلا با این بخش از کلام ایشان کار داریم، یعنی با اصل مسئله که به مقدمه دوم بر می‌گردد، هرچند دلیل آن نیز مستقلا قابل رسیدگی است و ما انشاء الله رسیدگی می‌کنیم.

بر این اساس ایشان ادعایش این است که مقدمه دوم لغو است، اینکه حکم متعلق به وجود خارجی و فعل خارجی صادره از مکلف می‌شود این لاوقع له، زیرا چه ما بگوییم حکم متعلق شده به وجود خارجی و چه بگوییم متعلق شده به عنوان علی ای حال ثبوت الحکمین فیه ممتنع، تعلق الحکم به ممتنع، چه مستقیم به خودش متعلق شود و چه از طریق دو عنوانی که آن دو عنوان منطبق بر آن هستند، در هر حال، ثبوت الحکمین فیه ممتنع، پس دیگر چرا بگوییم: متعلق حکم فعل خارجی صادر از مکلف است نه عنوان؟ چرا این را بگوییم؟ زیرا هر کدام که باشد یمتنع تعلق الحکم به.

پس به نوعی ایشان می‌خواهد مقدمیت مقدمه دوم را در استدلال محقق خراسانی انکار کند. سپس دلیل بر عدم ثبوت حکمین فیه را بیان کردند.

بررسی اشکال بعضی از بزرگان^۱

حال ما فعلا با دلیل ایشان کاری نداریم، اینکه در هر صورت حکم ثابت نیست و ثبوت الحکمین ممتنع است، ایشان یک دلیلی برای آن ذکر کردند، لکن ما می‌خواهیم ببینیم درست است یا خیر؟ آیا مقدمیت مقدمه دوم ملغی است؟ اینطور که ایشان گفتند لا اثر لها فی المطلوب یا نه فیه اثر؟

سوال

استاد: جهاتشان فرق دارد وقتی می‌گوییم: فی موضوع واحد، اگر بخواهیم جهاتشان را یکسان بگیریم نمی‌شود، بله آن من جهة و آن من جهة اخرى است، ولی اینکه نسبت به یک مسئله آن هم از یک جهت بخواهد هر دو با هم مجتمع شود این نمی‌شود.

اما راجع به اصل ادعای ایشان که به هر صورت ثبوت الحکمین ممتنع است، به نظر می‌رسد جای بحث دارد، ثبوت الحکمین به لحاظ عنوانین لا اشکال فیه، ما این را بعدا توضیح خواهیم داد، قبلا هم اشاره کردیم، بله مسلما اگر بخواهد با یکی بودن وجود بدون لحاظ دو عنوان دو حکم به یک فعل صادر از مکلف متعلق شود این ممتنع است. اینکه بگوییم همین کار که صدر عنه هم واجب هم حرام، این نمی‌شود، ولی اگر به نوعی بگوییم: وجوب به یک عنوان خورده است و حرمت به یک عنوان دیگر درست است که این دو عنوان به نوعی در فرد واحد متصادق شدند، ولی آن تأثیری در متعلق حکم ندارد، پس اگر گفتیم بودن دو عنوان یا نبودن دو عنوان تأثیر در مطلوب دارد و گفتیم: اگر دو حکم تعلقشان به دو عنوان ولو منطبق بر واحد باشند ممتنع نیست، قطعا نیاز به این مقدمه داریم، ایشان انکار کرده این مقدمه را و مقدمیتش را و تأثیرش را در مطلوب، تنها به این دلیل که لافرق فی امتناع ثبوت الحکمین بین اینکه متعلق آن دو حکم، وجود خارجی باشد یا متعلق دو حکم عنوان باشد، در حالیکه این درست نیست، به نظر ما فرق است، بله اگر بخواهد هم وجوب و هم حرمت متعلق شود به یک فعل موجود در خارج، صرف نظر از اشکالات دیگری که

^۱ منتهی الاصول، ج ۳، ص ۸۷.

وجود دارد، ممتنع است ولی اگر دو عنوان درست کردیم و گفتیم تعلق الحکمین بهما جایز و ممکن، قطعاً این مقدمه باید بیاید. پس محقق خراسانی برای استدلالش این مقدمه را باید بیاورد. اما اگر امتناع را می‌خواهد نتیجه بگیرد، باید بگوید: حکم متعلق شده است به فعل المکلف فعی الخارج. چون اگر بگوید دو عنوان این‌جا وجود دارد، حتماً امتناعی وجود ندارد و تعلقین حکمین بهما جایز.

اما آن مطلبی که ایشان برای اثبات این ادعا به آن تمسک کرد و به عنوان دلیل برای بی‌اثر بودن این مقدمه ذکر کرد و به عنوان دلیل برای اینکه حتی اگر دو عنوان هم تصویر کنیم باز تعلق الحکمین ممتنع است، آن دلیل نیز محل اشکال است. اینکه نمی‌شود یک وجود خارجی در آن واحد مشتمل بر مصلحت راجحه و مفسده راجحه باشد. این چیزی است که بعداً به عنوان یک امر مستقل بررسی می‌کنیم.

بنابراین چیزی که در مورد مقدمه دوم لازم بود اشاره شود این است که بعضی از بزرگان اصل مقدمیت این مقدمه را در استدلال محقق خراسانی انکار کردند و دلیل و بیانشان ذکر شد، (ربطی به درست بودن یا نبودن کلام محقق خراسانی ندارد) ولی اینکه محقق خراسانی برای آن مطلوب و نتیجه مورد نظر به این مقدمه نیاز دارد یا خیر، صاحب منتقی الاصول می‌گوید: به این مقدمه احتیاج نیست ولی ما می‌گوییم: اگر به آن نتیجه می‌خواهد برسد به این مقدمه نیاز است.

بررسی مقدمه سوم

مقدمه سوم این بود که تعدد عنوان لایستلزم تعدد المعنون، یعنی تعدد عنوان موجب از بین رفتن وحدت معنون نمی‌شود و برای این مسئله استشهاد کردند به اسماء و صفات خداوند تبارک و تعالی که با اینکه متعددند اما هیچ وقت موجب تعدد ذات نمی‌شود، یعنی عدم تعدد ذات واجب الوجود با اینکه عناوین متعدد بر او منطبقند شاهد بر این است که تعدد عنوان لایستلزم تعدد المعنون، در مورد این مقدمه اجمالاً دیروز گفتیم که این مقدمه اصلش فی الجمله مورد قبول است، بلکه تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، اما در عین حال للتأمل فیه مجال.

اشکال محقق اصفهانی به مقدمه دوم

محقق اصفهانی به کلیت این ادعا اشکال کرده است و می‌گوید: نه، همه‌جا اینطور نیست که تعدد العنوان لایستلزم تعدد المعنون، بلکه برخی موارد به گونه‌ای است که شیء واحد محال است مطابق دو عنوان باشد، اما بعضی از جاها ممتنع نیست که شیء واحد مطابق دو مفهوم باشد اما جاهایی که یمتنع تعدد المعنون مثل علت و معلول است، می‌گویند ما دلیل و برهان داریم در برخی موارد که شیء واحد محال است مطابق دو مفهوم باشد، این به هیچ وجه اطلاق دو عنوان بر آن نمی‌شود، مثلاً یک چیز را در نظر بگیرید، یک چیز ممکن است تارة عنوان علت بر آن منطبق می‌شود و اخری عنوان معلول، به اعتبار آن چیزی که آن را به وجود آورده است عنوان معلول بر آن منطبق می‌شود و به عنوان چیزی که از او صادر می‌شود عنوان علت به او منطبق می‌شود، یک چیزی می‌تواند نسبت به مافوقش معلول باشد و نسبت به مادونش علت، پس دو عنوان است، عنوان علیت و عنوان معلولیت، ولی شیء واحد نمی‌تواند در آن واحد هم عنوان علت بر آن منطبق شود و هم عنوان معلول، ولی از دو جهت ممکن است و الا در آن واحد و از یک جهت نمی‌تواند هر دو عنوان منطبق شود اصلاً نمی‌تواند این دو تا شود، یک چیز بیشتر نیست، زیرا شیء واحد به ما هو واحد محال است هم علت باشد و هم معلول.

اما یک قسم از مفاهیم به گونه‌ای هستند که ممتنع نیست این مطلب حال اینها چی هستند؟ اینها خودشان دو دسته هستند که در جلسه بعد بیان می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»